

هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
سردبیر: آرش کمانگر شماره 228 یکشنبه 8 آذر 1383 28 نوامبر 2004



ششمین سالگرد " قتل‌های زنجیره ای "

شهاب برهان

حالا که شش سال از قتل‌های سیاسی پانیز 1377 (موسوم به قتل‌های زنجیره ای) می‌گذرد، پرده از بسیاری "راز" ها و لاف‌ها از بزرگترین هاشان در برابر چشمان عموم مردم بر افتاده است:
- دیگر برای کسی پوشیده نیست که آن قتل‌ها با آگاهی و به دستور سران درجه اول حکومت اسلامی و با برنامه ریزی نهادها و ماموران حکومتی به اجرا در آمدند.
- دیگر برای کسی پوشیده نیست که بالاترین مقامات حکومتی و دستگاه‌های تحت امر خامنه ای و رفسنجانی، از جمله قوه قضائیه جمهوری اسلامی، جلوی تحقیقات و افشاگری‌های بیشتر در مورد این قتل‌ها را گرفتند و به این ترتیب ثابت کردند که کار، کار خودشان است.

بقیه در صفحه 2

کارگران و ضرورت آغاز نبردهای بزرگ!

تقی روزبه

هم اکنون شاهد یکی از فرازهای مهم مبارزه کارگران علیه اقدامات ضدکارگری رژیم و در رأس آن تلاش برای تغییر و عملاً لغو قانون کار و حاکم کردن قانون جنگل بر محیط‌های کار هستیم .

بقیه در صفحه 4

نطفه جنبش زنان بسته شده است!

لاله حسین پور

صفحه 8

میزگرد رادیویی پیرامون: مسایل سیاسی، اقتصادی ایران با شرکت خاتم یاسیمین میظر و آقایان فریبرز رئیس دانا و محمدرضا شالگونی

= بخش آخر = صفحه 9

اعلامیه سازمان در مورد سفر بوش به کانادا

صفحه 13

شانزده آذر، آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد!

صفحه 3

آرش کمانگر



رضوی

قندچی

بزرگ‌نیا

ناآرامیهای ژئوپولتیکی در خاورمیانه!

دیدگاه

امانول والرشتاین ترجمه: احمد مزارعی

بالاخره به هر شکلی "حاکمیت" به عراقیها بازگردانده شد!! ولی باید ببینیم که آیا جنگ چریکی بر ضد آمریکاییها متوقف خواهد شد یا نه؟ شش ماه به طول خواهد انجامید یا پنج سال ادامه خواهد یافت؟ چهار معضل در خاورمیانه وجود دارند،

بقیه در صفحه 6

ادامه از صفحه یک

ششمین سالگرد " قتلها"

" قتل های زنجیره ای " پانز 77 بهای بس سنگینی بود تا عموم مردم به سرشت پلشت این رژیم اسلامی پی ببرند. اگر چه جریان بعدی قضایا و رفتار و اقدامات مسئولین نظام، کل جمهوری اسلامی را بعنوان یک رژیم آدمکش و تروریست رسوا کرد، اما محاکمه سران این رژیم به جرم جنایت علیه بشریت، کمترین دینی است که ما مردم ایران به قربانیان بی شمار این رژیم سفاک داریم. ما نخواهیم گذاشت پرونده آدمکشی جمهوری اسلامی همراه خودش دفن شود. نخواهیم گذاشت پرونده هیچیک از آتانی که پیش و پس از "قتل های زنجیره ای" به دست آدمکشان و تروریست های رژیم به قتل رسیده اند به دست فراموشی سپرده شوند.

ما گریبان سران رژیم را در زیر خاک هم رها نخواهیم کرد !

- برای همه کس آشکار شد که خاتمی و اصلاح طلبان حکومتی در ماستمالی این قتل ها؛ خاک کردن پرونده آنها و برگزاری دادگاه های قلابی؛ و تبرئه و آزاد کردن مجریان قتل ها و به حبس و بند کشیدن پیگیری کنندگان پرونده ها، همدست و شریک جرم آمران و مجرین قتل ها هستند.

- دیگر برای همگان روشن شده است که قتل های سیاسی، محدود به چهار قتل زنجیره ای پانز 1377 نبوده و تعداد مخالفان سیاسی و عقیدتی و منتقدینی که بصورت ربودن سر به نیست کردن یا تصادفات ساختگی و ترور با سلاح گرم و سرد کشته شده اند، چندین ده برابر این است؛ و برای همگان معلوم شد که بسیاری از اصلاح طلبان امروزی که در دو دهه گذشته مسئولیت های حکومتی داشته اند، جزئی از این دستگاه ترور دولتی و سرکوب مخالفان بوده اند که حالا هم حاضر نیستند از قتل های سیاسی قبل از پانز 77 حرفی به میان آید.

هر دو جناح رژیم، هر یک با اقدامات و روش های خاص خود در قبایل " قتل های زنجیره ای " و جریان پیگیری آن ، ناخواسته حقایق اساسی و مهمی را در ماهیت و طبیعت جنایتکارانه حکومت اسلامی عریان کردند، که اگر قرار بود توسط یک دادگاه صالح صورت بگیرد، به این سرعت و سهولت به نتیجه نمی رسید.

این رژیم از همان ابتدا با قتل و ترور و اعدام منتقدین و مخالفان اش خود را تثبیت کرد؛ وقتی جام زهر پایان جنگ را سر کشید، با قتل عام زندانیان سیاسی تعادل خود را باز یافت؛ و هر چه نارضایتی ها افزایش یافت، ماشین ترور و کشتار رژیم هم نور بیشتری بر داشت. " قتل های زنجیره ای " ، فقط حلقه ای از زنجیره دراز ترور و آدمکشی در طول حیات جمهوری اسلامی بود.

در نگاه به آن فاجعه تکان دهنده نباید تنها نظر به گذشته داشت؛ به چیزی که گویی گذشته و در پشت سر ما مانده است. رژیم اسلامی رو در روی مرگ ایستاده است و جز سرکوب ، هیچ وسیله ای برای مطیع نگه داشتن مردم در دست ندارد. اگر چه حکومت توان سرکوب همه را ندارد و جنبش های متنوع مردم هم نشان می دهند که رژیم در مسئولی کردن جو وحشت شکست خورده است، با این حال رژیم از آنجا که هیچ وسیله دیگری ندارد، چاره ای هم جز توسل به قهر تا جانی که می تواند، ندارد. این است که قتل های سیاسی را نباید فقط در گذشته و پشت سر دید؛ باید مراقب امروز و روزهای پیش رو بود و با آمادگی و هشیاری ، ماشین ترور دولتی را از چرخش باز داشت. سرنوشت تلخ زهرای کاظمی ، بعد از "قتل های زنجیره ای" درس بزرگی است.

* با ما ارتباط بگیرید *

سر دبیر هفته نامه

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49-40-6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.com

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

شانزده آذر

آتشی که خاموشی نمی پذیرد !

دانشگاهها تاثیر گذاشت و آرام آرام هویت اصلی این تشکل ها دچار سانیده گی مزمز شد.

انشعاب بزرگ این تشکل های قانونی در جریان انتخابات مجلس چهارم شورای اسلامی و تعمیق آن در انتخابات مجلس پنجم و بالاخره صف آرایی آنها در جریان انتخابات ریاست جمهوری 2 خرداد 76 تردیدی باقی نگذاشت که جناحهای رژیم دیگر حتی در میان اکثریت پایه حمایتی خود در دانشگاهها نیز حرفی برای گفتن ندارند. بنابراین در دوره پس از دو خرداد 76 این حرکات و اعتراضات صرفاً صنفی نیست که شاخص اساسی جنبش دانشجویی را نشان میدهد بلکه حرکات آشکار سیاسی و حتی پیشقراولی جنبش دانشجویی در اعتراضات سیاسی و جه مشخصه اصلی مراکز دانشگاهی کشورمان محسوب می شود. در این میان اگر چه دانشجویان کماکان از حق ایجاد تشکل مستقل و اپوزیسیون واقعی در برابر تمامی جناحها محرومند، اما بسیاری از پیشروان چپ و مترقی در مراکز آموزش عالی، با استفاده به موقع از شکاف در پایه حمایتی اصلاح طلبان و داغ کردن زیر پای تشکل های موجود نظیر: دفتر تحکیم وحدت و انجمن های اسلامی هر دانشگاه و غیره، موجی از مخالفت با استبداد را نه تنها علیه جناح حاکم بلکه علیه کل نظام ولایت فقیه و توتالیتراریسم مذهبی بره انداختند. جنبش 6 روزه تیر ماه 78 و خیزش 10 روزه خرداد 82 علاوه بر تهران در چندین شهر بزرگ دیگر ایران رخ داد و از حمایت وسیع توده های شهری خصوصاً جوانان برخوردار شد جلوه ای از این تحول را به نمایش گذاشت. این خیزشهای با شکوه اگر چه با بجا گذاشتن چند قربانی دهها مجروح و حدود دو هزار بازداشتی موقتاً سرکوب شد، اما تجارب گرانبهای آن همچون شبی کماکان خواب خوش از چشمان حاکمان می ریاید. دژخیمان رژیم با محکوم کردن دانشجویان و مبارزان به حبس های طولی المدت و شکنجه وحشیانه آنها، سعی کردند از این جنبش، زهر چشم بگیرند.

اما همین که اینها نتوانستند، علیرغم تمایل شان حتی یک نفر را اعدام کنند به روشنی هراسشان را از بر آمد جنبش دانشجویی و توده ای نشان میدهد و الا همینها کسانی بودند که در جریان وقایع پس از سی خرداد 60، دستگیر شده گان را صد تا صد تا به جوخه های مرگ می سپردند.

با این همه مبارزه برای لغو حبس و برای آزادی کلیه دانشجویان و زندانیان سیاسی، و در همین راستا، پیگیری خواست محاکمه عاملان و آمران حمله به کوی دانشگاه، برسمیت شناخته شدن حق فعالیت آزادانه فرهنگی و سیاسی در دانشگاهها و آزادی ایجاد تشکل های مستقل دانشجویی، آن آماجهای فوری هستند که جنبش دانشجویی میتواند و باید خود را حول آنها بازسازی کند و گسترش دهد.

اما جنبش دانشجویی تنها زمانی میتواند در مقیاس سراسر کشور گسترده شده و از حمایت مردم ستم دیده برخوردار شود که اولاً بسوی اعماق جامعه جهت گیری کند، یعنی به اشکال گوناگون با توده های کارگر و زحمتکش پیوند خورد؛ ثانیاً افق خواستها و اهداف خود را گسترش دهد یعنی مطالبات ضد استبداد و آزادیخواهانه خویش را با مبارزه برای برابری و عدالت اجتماعی تلفیق نماید. اکثریت دانشجویان کشورمان از خانواده های زحمتکش برخاسته اند، بنابراین عطف توجه به مبارزه طبقاتی و مطالبات طبقاتی اکثریت ستمکش، انتظار بعیدی از این جنبش نیست. شعار " کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد" و " کارگر، دانشجو، پیوند تان مبارک" در تاریخ مبارزات مردم کشورمان از جایگاه شایسته ای برخوردار بوده است.

بنابراین بعد از مبارزه برای ایجاد تشکل های مستقل از جناحهای رژیم و نیز مطالبات خود ویژه دانشجویان، تلاش برای پیوند زدن جنبش دانشجویی به جنبش توده ای و در محور آن تلفیق جنبش آزادیخواهی با جنبش طبقاتی توده های کار و زنج، دومین هدف و چالش مهم دانشجویان مبارز می بایست محسوب شود.

جنبش مستقل، تشکل مستقل و اهداف رادیکال و فراگیر اجتماعی، اینها هستند مشغله ذهنی و عملی پیشروان جنبش دانشجویی. موفقیت ما در این سه عرصه، از ضروریات حتمی شکل گیری یک انقلاب پیروزمند است. با امید به چنین روزی، روز دانشجو را به همه دانشجویان ایران تبریک میگوئیم.

در آستانه یک روز سیاسی، یک روز تاریخی و یک روز آرمانخواهانه قرار داریم، طبیعتاً که از 16 آذر روز دانشجو سخن می گوئیم. 51 سال پیش یعنی در 16 آذر 1332، هزاران تن از دانشجویان و مردم معترض در تهران در واکنش به سفر گستاخانه ریچارد نیکسون - معاون رئیس جمهور وقت آمریکا- به ایران و برای بیان مجدد خشم و کینه خویش از کودتای سیا ساخته 28 مرداد، دست به یک حرکت اعتراضی زده و فریاد مرگ بر امپریالیسم، مرگ بر استبداد سر دادند. این حرکت دلبرانه درست در شرایطی رخ داد که تنها چند ماه از کودتای خونین تابستان 1332 علیه دولت دکتر مصدق می گذشت. زندانها از انبوه مبارزان چپ و یا ملی گرا مملو بود و روزی نبود که خبر دستگیری، شکنجه و تیرباران مخالفین سیاسی دیکتاتوری سلطنتی به گوش نرسد. رژیم محمد رضا شاه وقتی با سیل اعتراض به سفر فرستاده بلند پایه امپریالیسم آمریکا مواجه شد، به قوای نظامی و انتظامی فرمان شلیک داد. در نتیجه این یورش خونین به حریم دانشگاه، تعداد قابل توجهی زخمی و از آن میان سه دانشجو بنام های قندچی، رضوی و بزرگ نیا جان باختند. از آن تاریخ تا کنون دانشجویان مبارز کشورمان سالگرد این واقعه خونین را بعنوان روز دانشجو پاس میدارند. روزی که دیگر صرفاً تجلیل و یاد بود آن سه دانشجویی زرمند نیست، بلکه فرصتی ست دوباره بر سازش ناپذیری انبوه دانشجویان آگاه و مترقی با استبداد و بی حقی عمومی، و دفاع از آزادیهای عمومی و از جمله تشکل مستقل دانشجویی و حق سازماندهی برنامه ها و فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در دانشگاهها.

اما نه رژیم پهلوی و نه رژیم اسلامی به این خواستهای حق طلبانه گردن نگذاشتند. رژیم ستم شاهی با استقرار گارد سرکوب ویژه دانشگاهها و سازماندهی مامورین ساواک برای شناسایی و دستگیری " سیاسیون"، برای حفظ " ثبات" این کانون حساس، اهمیتی استراتژیک قائل بود. اما به رغم این سیاست ها، انبوه دانشجویان چپ و مبارز با بر پائی محافل مطالعاتی، تیمر های کوهنوردی، توزیع اعلامیه ها و کتب ممنوعه و بالاخره همکاری فعال با سازمانهای چریکی زیر زمینی و در کنار آن راه اندازی پی در پی حرکات صنفی، خواب آرام را از آن رژیم سلب کرده بودند. بیاد داشته باشیم که بخش اعظم اعضای سازمانهای زیر زمینی از محیط های دانشگاهی برخاسته بودند. در جریان انقلاب 57 نیز دانشجویان نقش بارزی در سازماندهی اعتراضات میلیونی داشته اند. بعد از شکست این انقلاب عظیم و حاکمیت ارتجاع مذهبی، حتی در اوج توهم توده ای نسبت به خمینی، رژیم نتوانست پایه چندان در مراکز آموزش عالی بدست آورد. طبیعت دانش پژوهانه، آزاد منشانه و روشنفکرانه دانشجویان خیلی زود آنها را در برابر استبداد نو رسیده قرار داد. از اینرو رژیم فقها چاره ای جز این نداشت که در اردیبهشت 59 با سازماندهی یک " انقلاب فرهنگی" دانشگاهها و با همانطور که خود می گفت سنگر چپ ها را تسخیر و سپس تعطیل کند. رژیم اسلامی تنها زمانی اقدام به باز گشائی دانشگاهها در سال 62 نمود که هم با اعدامهای گسترده سالهای 60 تا 62 هزاران تن از دانشجویان و فعالین اپوزیسیون را از صحنه سیاسی کشور محو کرده بود و هم هزاران دانشجوی مخالف را تصفیه و از حق تحصیل محروم نموده بود. ضمن اینکه با تعبیه صافی های متعدد از جمله هیات های گزینش و نیز اختصاص بیش از 50 درصد سهمیه دانشگاهها به ایدای حزب الهی رژیم، توانست لافل برای چند سال محیط سیاسی دانشگاهها را به رکود و رخوت بکشاند. اما دیری نپائید که با سر کشیده شدن جام زهر آتش بس با عراق توسط خمینی در سال 67، موجی از حرکات پراکنده صنفی و رفاهی دانشگاههای سراسر کشور را فرا گرفت. حرکاتی که هر سال بر ابعاد آن افزوده می شد. این حرکات به نوبه خود روی بخشی از پایه حمایتی رژیم در انجمن های اسلامی

کارگران و ضرورت آغاز

کارگر که خوددانا مجبوری شود برای حفظ موقعیت خویش ژست حمایت از برخی مطالبات کارگری و اپوزیسیون بودن را بخود بگیرد، ندارد. و کارگران همان طور که بارها نشان داده اند، هر زمان که فرصت مناسب بدست آورده اند از مبارزه برای دست یابی به قانون کار مترقی و دربرگیرنده منافع خود فروگذار نکرده اند.



تعرض مجلس به قانون کار موجود

چنان که می دانیم براساس گزارشات انتشار یافته، مجلس هفتم بعنوان ماده یک فوریتی طرحی را در دست بررسی دارد که توسط گروهی از نمایندگان تهیه شده است و به بهانه ایجاد اشتغال، درصد خارج کردن کارگران قراردادی و موقت از شمول قانون کار است. باین ترتیب حرکت خزنده و مویزانه ای که از مدت ها پیش برای برای الغاء قانون کار موجود بسود سرمایه داران و در راستای یکه تازی بازار کارو حاکم کردن بی قانونی در عرصه کار شروع شده بود، وارد مرحله تازه ای می شود. اگر در گام های پیشین خارج کردن کارگران کارگاه های زیر 5 نفر از شمول قانون کار و سپس کارگران قالی باف و کارگاه های زبرده نفر در دستور کار قرار داشت اکنون خارج کردن میلیون ها کارگر موقت از شمول قانون کار که به قول کارگران 70% جامعه کارگری راه هدف قرار داده است، در دستور کار قرار گرفته است که تصویب و اجراء شدن آن به معنای افزوده شدن میلیون ها کارگر خانواده آنان به خیل میلیونی طرد شدگان از حوزه قانون کار خواهد بود. طرح فوق دارای چنان عواقبی است که کارگران آن را با اصطلاحاتی چون ذبح کارگران، بیاد دادن دودمان کارگری، بهم زدن تاروپود هستنی طبقه کارگر و مسلط شدن مناسبات ارباب رعیتی و یا مناسبات تیمچه ای و... توصیف می کنند.

مویزانه بودن شیوه لغو قانون کار بسود قانون جنگل از آن جاست که از سال ها قبل وقتی رژیم دریافت که تغییر قانون کار در جهت منافع سرمایه داران و تضعیف موقعیت کارگران با مقاومت عمومی طبقه کارگر مواجه خواهد شد، بر آن شد که با گام های خزنده و از طریق بخش بخش کردن کارگران و خارج کردن تدریجی آن ها از زیر چتر حمایت قانون کار به هدف خود به رسد. یعنی هم چون یک شکارچی ماهر بجای صید ماهی در حوض پرتلاطم، سیاست خالی کردن تدریجی آب حوض را در پیش گرفت. شیوه ای که متأسفانه موجب تجزیه و آشفتگی در صفوف کارگران شده و سبب کاهش حساسیت و همبستگی آن ها در برابر خطر مشترک گردید.

برای آن که به ابعاد فاجعه ای که در شرف وقوع است بهتر پی ببریم کافی است نگاه کوتاهی به برخی آمارهای منتشر شده در این باره بیفکنیم:

مطابق آمارهای انتشار یافته تعداد این نوع کارگران موقت بالغ بر یک میلیون و هفتصد هزار نفر تخمین زده می شود. اکنون حدود 46% نیروی کار در حیطه قراردادهای موقت مشغول به کار هستند. رقم

طی حدود یک هفته دهها هزار نفر کارگر در نقاط مختلف کشور در استانها و شهرهای مختلف کشور از جمله در تهران و ساوه، تبریز، قم، مازندران، گیلان، کردستان، سیستان و بلوچستان، قزوین، یزد، همدان، ممسنی و چهارمحال بختیاری، قزوین، یزد، همدان، کرمانشاه، ساوجبلاق و... علیه تغییر قانون کار، به تجمعات و تظاهرات اعتراضی پرداخته اند و اظهار می دارند که قدم در راه مبارزه ای نهاده اند که این اعتراضات را باید بعنوان اخبارهای اولیه ای دانست که تا عقب نشینی رژیم ادامه خواهد یافت. آن ها با شعارهایی چون "اشتغال موقت خیانت است خیانت، اعتصاب اعتصاب حق ماست، اتحاد اتحاد، کارگران اتحاد" و... عزم خود را برای عقب راندن رژیم به نمایش گذاشته اند. بدیهی است که مانند همیشه این حرکت ها بازتاب درخور خود را در رسانه های داخلی و خارجی نیافته اند و البته تشکیل چنین تجمعاتی در اماکن سروشده نیز مزید بر علت شده است. اما در این میان اپوزیسیون ترقی خواه نیز نتوانسته است با تشکیل ستاد فراگیر حمایت فعال و شایسته ای متناسب با عنوان پرطمفراق خود از مطالبات کارگری به عمل آورد. و این در حالی است که تعرض عنان گسیخته و مستقیم رژیم به قانون کار موجود زمینه و فرصتی فراهم آورده است برای جلوه گردیدن و شکل گیری همبستگی در میان کارگران استخدامی، موقت، در شرف بیکاری، از کار بیکار شده و خیل جویندگان کار و تقویت همبستگی در جهت بیکارمشتراکشان علیه تعدیات بلاوقفه کارفرمایان دولتی و خصوصی و در راستای غلبه بر مبارزات پراکنده در واحدهای منفرد و در میان بخش های گوناگون طبقه کارگر. ناگفته نماند که در سال های اخیر در بخش های دیگری از چودو حقوق بگیران، چون معلمان و پرستاران، شاهد برخی حرکت ها و اعتراضات تاحدی فراگیر و دسته جمعی بوده ایم. اما در بخش کارگران صنعتی و کارگاه های تولیدی علیرغم وجود اعتراضات متعدد ویی شمار پراکنده و منفرد جای اعتراضات مشترک و فراگیر خالی بود. از این رو می توان گفت که حرکت های اخیر این بخش از طبقه کارگر را باید آغاز نقطه جدیدی بشمار آورد در شکل گیری یک حلقه ضروری و تاکنون مفقود در میان حلقه های شکل دهنده یک همبستگی طبقاتی. آن چه که به عنوان استارت موجب روشن شدن و بحرکت درآمدن این بخش از کارگران گردید همانا تعرض رژیم به قانون کار موجود است.

دلیل دفاع مشروط کارگران از قانون کار موجود

پرداختن به این موضوع که چرا و چگونه دفاع از یک قانون کار که از جهات زیادی ناقص و حتی ضددمکراتیک محسوب می شود و از معیارهای بین المللی نیز فاصله زیادی دارد، در شرایط مشخص کنونی از سوی بخشی از کارگران تبدیل به یکی از کانون های مقاومت می شود بی تردید در جای خود دارای اهمیت است که پرداختن تفصیلی به آن خارج از حوصله این مقاله است. ولی در کوتاه ترین کلام آن را باید در عواملی چون وخامت روزافزون اوضاع بحرانی واحدهای تولیدی و وطویل شدن صف لشکر بیکاران و فقدان ویا ضعیف بودن تشکل های مستقل و پایداری دانست که در کل موجب ایجاد موقعیت سخت دفاعی و تضعیف قدرت چانه زنی طبقه کارگر گردیده است. اما هر چه که هست کارگران با وقوف بدین امر که لغو قانون موجود در شرایط و توازن قوا مشخص کنونی و در شرایطی که کارگران احساس می کنند که آمادگی ارائه و پیشبرد بدیل مترقی در برابر آن را ندارند و تعرض رژیم به قانون کار موجود باهدف حاکم کردن بی قانونی مطلق و گرفتن امتیازات مینیمم فعلی صورت می گیرد، ترجیح می دهند که بصورت حمایت مشروط از قانون کار و نه البته حمایت از تمامیت آن و به عنوان پناهگاهی در برابر تعرض رژیم از آن سود جویند. و مسلماً چنین برخوردی با قانون کار بر مبنای به ادعاهای و پاره گونی های خانه

کارگران و ضرورت آغاز.....

فوق بطور جهش آسانی درحال افزایش بوده و تا پایان سال جاری تا 64% کل تعداد کارگران شاغل را در برمی گیرد. و گفته می شود اگر به همین نرخ افزایش باید تا پایان برنامه چهارم میزان آن به حدود 90% افزایش خواهد یافت!

همین چند قلم نشان می دهد که تا چه حد خطرگسترش بیکاری، بی خانمانی و درازتر شدن صف بیکاران و یا شاغلین موقت و فاقد تأمین های حداقل، هستی طبقه کارگرایان و بویژه بخش با ثبات تر آن را مورد تهدید قرار داده است. چنان که در سال های اخیر باخارج شدن کارگاه های 5 نفره و ده نفره و قالی باف از شمول قانون کارشاهد گسترش مناسبات بقول کارگران ارباب رعیتی در کارگاه های کوچک و حتی رواج پدیده هائی چون گماشتگی و مزدوری دربرخی از واحدهای بزرگ تولیدی هستیم. افزایش استثمارمطلق، میزان سوانح محیط های کار، استفاده گسترده از کار کودکان و بطورکلی رواج کارسیاه و زیرزمینی در بدترین شرایط انسانی، ازجمله نتایج سلطه بی قانونی برمناسبات محیط های کاردرستی سال های اخیر بوده است. کارگران بخوبی دریافته اند که افزایش کارهای موقت و حاکم شدن بی قانونی، با تشدید رقابت میان کارگران دائم با کارگران موقت و جایگزین شدن قراردادهای فردی بجای قراردادهای دسته جمعی بزرگترین ضربه را بر موجودیت همبسته کارگران و بیکارهای متحد آنان وارد می سازد. پرداختن به ابعاد اجتماعی این فاجعه نظیر توسعه بی خانمانی و تن فروشی و قاچاق و اعتیاد و جنایت، که هم اکنون نیز دامن گیر کشور شده است، خارج از حوصله این نوشته است.

کارگران هم چنین بخوبی دریافته اند، رژیم جمهوری اسلامی که خود مسبب اصلی بحران درواحدهای تولیدی و غیرتولیدی است، چون همیشه درصدداست که باریجران را بردوش کارگران بیافکند. آن ها مطرح می کنند: "مگر کارگران در تصمیم گیری های شما سهیم بوده اند که باید تاوان آن را به پردازند؟"

ویژگی های اعتراضات کارگران

نگاهی به مقطع زمانی این اعتراضات و نیز به شعارها و مطالبات کارگران نشان دهنده آنست که:

الف- کارگران هر دو جناح رژیم را در تعرض به کارگران متحد و هم هدف می یابند. اصلاح طلبان درسال های گذشته و درمجلس ششم و در خلال تصمیم های دولتی، دشمنی خود را با کارگران به نمایش گذاشته اند. اما مجلس هفتم که به وسیله "اصول گرایان" و کارگزاران ولی فقیه و تحت شعارهای عوامفریبانه ای چون عدالت و اشتغال تسخیر شده است نیز به همان شدت و حتی خشن تر از اسلاف خود تهاجم به کارگران را در دستور کار خود قرار داده است. البته ماهیت ضد کارگری شیادان "اصول گرانی" چون احمد توکلی و هم پالگی هایش که مجلس هفتم را در چنگ خود دارند، از دید کارگران پنهان نیست. از این رو آنها در اعتراضات و سخنان خود خاطر نشان می سازند که اتحاد سرمایه داران سنتی و نئولیبرال را دست در دست هم در برابر خود دارند. علاوه بر این ها فتوای رهبری در ممنوعیت اعتصاب و مصوبات ضد کارگری مجمع تشخیص مصلحت نظام و رأی دیوان عالی در تأیید قانونی بودن سیاست خارج کردن کارگران از شمول قانون کار، نشان دهنده آن است که کارگران با کل هیئت حاکمه طرف هستند. کلیتی که کارگران بعنوان شهروند و در مبارزات سیاسی علیه حاکمیت نیز آن را بخوبی تجربه کرده اند.

ب- طرح ارائه شده به مجلس گرچه در وهله نخست کارگران موقت را آماج خویش قرار داده است، اما از دید کارگران پوشیده نیست که بهمان اندازه و حتی بیشتر از آن کارگران باشغل دائم و شاغل درواحدهای بزرگ را در معرض خطر قرار داده است. هم از طریق افزایش رقابت بین کارگران و تضعیف همبستگی آنان و هم از این طریق که گام بعدی نوبت آن هاست. از همین رو کارگران شاغل در واحد های بزرگ درمی یابند که اگر بهنگام خروج کارگاه های 5 و ده نفره و قالی باف، مقاومت لازم را صورت داده بودند شتر عدم امنیت شغلی اکنون دم در خانه آنان نمی خوابید. از این رو باید گفت که

نبرد در این نقطه به منزله نبرد در سنگر ما قبل آخر است که اگر مقاومت لازم در این مرحله صورت نگیرد، بی تردید فتح خاکریز بعدی برای رژیم چندان دشوار نخواهد بود. بهمین جهت شاهدیم که در اعتراضات کارگری، انتقاد به حذف شمول کارگاه های پنج نفره و ده نفره و درخواست قرار گرفتن در شمول قانون کار و برخوردار از تأمین اجتماعی از جمله خواست های کارگری است. هم چنین باید اضافه کنیم که گرچه پس گرفتن طرح کذائی خارج کردن کارگران موقت از حوزه شمول قانون کار توسط مجلس مطالبه اصلی کارگران را تشکیل می دهد، اما آن ها علاوه بر آن مخالفت خود را با سیاست های اقتصادی حکم بردولت یعنی خصوصی سازی، ضرورت برجیده شدن شرکت های خدماتی و پیمان کاری و داشتن حق اعتصاب و پاره ای مطالبات دیگر نیز ابراز داشته اند.

ج- بی تردید خانه کارگری بعنوان تشکیلات انحصاری و شبه دولتی، و بدلیل آن که پایگاه و تشکیلات آن عمدتاً بر شوراهای اسلامی موجود در واحدهای بزرگ استوار است، با احساس خطر از دست دادن جایگاه و موقعیت کنونی خود از یکسو و حفظ کنترل حرکت های اعتراضی کارگران از دیگر سو، سوار بر موج اعتراضات شده و نقش فعالی را در سازماندهی و جهت دادن به آن ها بعهده دارد. چنان که گنجاندن عباراتی چون دفاع از ولایت فقیه و نظام، تنزل مخالفت با خصوصی سازی به شیوه خصوصی سازی، کنترل شعارها و مطالبات و اشکال حرکت و غیر سیاسی و انمود کردن همه مطالبات کارگری و.. در قطعنامه های کارگری نشان دهنده آن است. معزها هیچ کدام این تلاش ها به معنی آن نیست که خانه کارگری تسلط کامل بر حرکت ها و اعتراضات کارگری داشته و باید این دو را یکی تلقی کرد. بی گمان یکسان تلقی کردن این دو خطای بزرگی است که به نتیجه گیری های نادرستی می انجامد. به عنوان نمونه در برخی از گزارشات آمده است که موقع سخن رانی کمالی وزیر سابق کار، کارگران بعنوان اعتراض از جای خود برخاستند. و در برخی نقاط نیز حرکت های خودجوش و خارج از خواست خانه کارگر مانند راه پیمانی صورت گرفته است. در هر حال خانه کارگر، اگر هم در مواردی ناچار شود که برای منزوی نشدن و یا هدف موج سواری برای تقویت موقعیت خود با کارگران همراهی کند- چنان که تجربیات تاکنون نشان داده است- در حساس ترین لحظات با مقامات ضد کارگری سازش کرده و در برابر مطالبات و اعتراضات کارگران ایستادگی خواهد کرد. کارنامه و رفتار سیاسی دستگاه کارگری رژیم یعنی خانه کارگر و حزب موسوم به کار و دیگر ضامن آن، چه با شرکت در انتخابات مجلس هفتم به همراه اکثریت کنونی حاکم بر آن و چه در حمایت از کاندیداتوری رفسنجانی- با مواضع کاملاً شناخته شده اش در حمایت از خصوصی سازی و سیاست های تعدیل اقتصادی و سرکوب گرانه- برکسی پوشیده نیست و باید مورد افشای پیگیر قرار گیرد. بویژه تلاش این جریان برای کشاندن کارگران به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را باید با تمام قوا مورد افشاء قرار داده و رسوا کرد.

د- از مشخصات دیگر اعتراضات اخیر کارگری توجه آن ها به عرصه بین المللی است. سخنرانی نماینده سازمان جهانی کار و حمایت و ابراز همبستگی وی با مطالبات کارگران که موجب استقبال کارگران شرکت کننده در همایش تهران قرار گرفت، نشان از این رویکرد دارد. علاوه بر آن تهدید به شکایت نزد مجمع جهانی کار در صورت عدم عقب نشینی مجلس نشانه دیگری است از همین گرایش. بی گمان شکل گیری این پدیده مثبت بوده و کارگران در این رابطه نه فقط دست آوردها و تجربیات کارگران کشورهای دیگر را در برابر خود قرار خواهند داد، بلکه بانبرو گرفتن از همبستگی بین المللی و حمایت های جهانی، از آن بعنوان اهرمی در مبارزات خود علیه حاکمیت بهره خواهند جست.

ماهیت مطالبات کارگری

مطالبات کارگری گرچه بصورت ظاهر هم خصلت صنفی دارد و هم دفاعی که بصورت مقاومت در برابر تعرض رژیم خود را نشان می دهد. با این همه مقاومت آن ها در محتوای خود سیاسی بوده و کارگران را در موقعیتی قرار داده است که ناچارند بین تسلیم و نابودی یا شروع نبردهای بزرگ و سراسری یکی را برگزینند. همانطور که تجربه نشان داده نبردهای موضعی و پراکنده و محدود

کارگران و ضرورت آغاز.....

ادامه از صفحه یک

دیدگاه

ناآرامیهای ژئوپولتیکی در خاورمیانه

چهار معضل در خاورمیانه وجود دارند که در ارتباط با یکدیگر و تاثیرگذار بر یکدیگر و موجب تغییرات مهم و ناآرامیهای متعدد در آینده خواهند بود.

سئوال اول اینکه، آیا در عراق دولتی باثبات بر سر کار خواهد ماند یا نه؟ اکنون به وضوح میتوان در عراق مشاهده نمود که ناسیونالیسم این کشور متشکل از سنی، شیعه، و لائیک ها به وجود آمده و همگی بر این امر وحدت نظر دارند که در عراق باید دولتی مستقل و ملی با همه عناصر تشکیل دهنده يك دولت تشکیل شود و بتواند نقش منطقه ای خود را ایفا نماید. البته رهبران مذهبی چندان به مسئله وجود تعدد احزاب و آزادیهای دموکراتیک باور ندارند ولی در مورد به وجود آمدن دولتی مستقل و عراقی نیرومند هیچ شکی ندارند. ما در آینده در کشور عراق با دولتی بعثی و به شیوه ی نوین روبرو خواهیم بود که در سه زمینه با حکومت قبلی خود فرق دارد. یکم، برعکس دوره ی گذشته این دولت نه تنها توسط نخبگان سنی بلکه توسط روشنفکران سنی و شیعه اداره خواهد شد. دوم دولت نوین برعکس دولت سابق که بیشتر کلاسیک و از لائیک ها تشکیل میشد، از وزن سنگین تر اسلامی برخوردار خواهد بود و سوم اینکه در دولت آینده زنان در مرحله ی فرو دست تری قرار خواهند گرفت. هم اکنون ایاد علاوی خود را به مثابه صدام حسین آینده عراق نوین واثمود میکند و میکوشد در يك محاکمه مخفی با صدام نیز تصفیه حساب کند.

اینکه تشکیل چنان دولتی برای ملت عراق و آمریکا فایده مند خواهد بود، امر نامعلومی است. بدون شك دولت عراق برای مدتی برای رتق و فتق امور خود به نیروهای آمریکایی نیاز خواهد داشت و آمریکا به عنوان دولتی اشغالگر در عراق خواهد بود. اما ادامه حضور آمریکا در عراق به زیان دولت عراق است. به همین مناسبت دولت عراق طی شش ماه تا يك سال آینده از آمریکا خواهد خواست که نیروهای خود را از عراق خارج کند و این چیزی است که با رضایت کامل دولت آمریکا روبرو خواهد شد. آیا در این مدت انتخابات خواهد بود یا نه، معلوم نیست.

موضوع مهم دیگری که موجب عدم استقرار در منطقه خواهد بود مسئله کردها میباشد. دولت عراق تاکنون رغبتی بر اعطاء فدرالیسم به کردها از خود نشان نداده و کردها نیز حاضر نیستند با دولتی که حقوق آنان را به رسمیت نشناسد کنار بیایند. کردها غالباً سنی مذهب اما تمایلات مذهبی در آنان ضعیف است، برعکس، آنان ملتی بزرگ و دارای خواستههای کلاسیک ملی گرایی میباشند. آنان تاریخی پر از رنج و مشقت را از سر گذرانیده و هنگامی که پس از جنگ جهانی اول فرصتی پیش آمد تا به استقلال دست یابند متأسفانه آمادگی لازم در میان آنان وجود نداشت و از طرفی آنان برای کشورهای بزرگ در آن زمان وزنه چندانیه حساب نمیآمدند. لذا کردستان را میان کشورهای منطقه تقسیم نمودند که در هیچ يك از این کشورها برخورد درستی با آنان نشد.

براین اساس کردها برای احقاق حقوق ملی خود به مبارزات قهرآمیز روی آوردند و به دنبال هر نیرویی بودند که از آنان حمایت

به کارخانه ها و دیگر واحدهای تولیدی و غیر تولیدی، به تنهایی برای مقابله با تهاجم بزرگ رژیم کافی نیست. کارگران فقط با اقدامات و اجحافات این یا آن کارفرما در این یا آن کارخانه و در این یا آن بخش مواجه نیستند. بلکه علاوه بر آن با اقدامات تعرضی و سیاست گذاری های کلان و سراسری ضدکارگری رژیم جمهوری اسلامی مواجهند. و همین وضعیت است که ضرورت آغازنبردهای بزرگ را اجتناب ناپذیر ساخته و به مطالبات ظاهراً صنفی و دفاعی کارگران ماهیتی سیاسی و تعرضی بخشیده است. کارگران برای تحقق این هدف خود لازم است که اولاً دامنه صفوف خود را از طریق جلب هرچه بیشتر بخش های مختلف کارگری اعم از موقت و پیمانی و دائم و کارگاه های کوچک و بزرگ و... به کارزار موجود فراگیر کنند و ثانیاً بدانند که جز از طریق تأکید بر مطالبات و منافع مشترک و لاجرم تقویت یکپارمشتترک، قادر به مقابله با تعرض رژیم نخواهند شد و ثالثاً جز از طریق جلب همبستگی و پیوند با سایر بخش های مزدو حقوق بگیران، شکل گیری نهائی نبرد بزرگ برای عقب راندن رژیم و پیش روی بسوی تحقق مطالبات بسرانجام خود نخواهد رسید. و بالأخره آن که هرگز نباید فراموش کرد که دست یابی به همه این ها در گروانست که طبقه کارگر درگرمای نبرد خود یک دم از ضرورت برپاکردن تشکل های مستقل و سراسری و مقابله با تشکل های وابسته و شبه دولتی خانه کارگر و ضامن آن غفلت نکند. عدم پشتیبانی لازم از سوی سایر جنبش ها و نیروهای ترقی خواه متأسفانه جنبش طبقه کارگر تا این لحظه مورد حمایت ولودر سطح حداقل از سوی سایر نیروها قرار نگرفته است. از جمله می توان به سکوت و بی تفاوتی تشکل های رسمی دانشجویی چون تحکیم وحدت و انجمن های دانشجویی اشاره کرد. تشکلی چون تحکیم وحدت که این روزها در موارد گوناگون اعلام موضع می کند، در مورد حرکت کارگران و مطالبات آنان چنان سکوت پیشه کرده است که گویی مقاومت و مقابله کارگران با سیاست های خانمان براندازی که میلیون ها انسان زحمتکش را مورد تهدید مستقیم قرار داده است، ربطی به مشغله های ذهنی و غیر ذهنی آنان ندارد. بی تردید مشاهده چنین منشی از سوی جنبش دانشجویی با آن پیشینه و سنت های درخشان در دفاع از عدالت اجتماعی و حقوق زحمتکشان، زنگ خطری است نسبت به سمت و سوی تحولاتی که در این جنبش می گذرد. بردانشجویان پیشرو و مدافع جنبش کارگران و زحمتکشان است که باتلاش های بی وقفه خود، این سکوت شرم آور را شکسته و از فرورفتن جنبش دانشجویی در باتلاقی که اصلاح طلبان نتولیبیرال و ضد کارگر در برابر این جنبش گشوده اند، ممانعت به عمل آورند. تقویت همبستگی و حمایت لایه های دیگر مزد و حقوق بگیر، نظیر معلمان و پرستاران و... و نیز جنبش زنان و روشنفکران از اعتراضات کارگران از دیگر وظایفی است که در برابر پیشروان این جنبش های قرار دارد. والبنه همان طور که در بخش نخست نوشته حاضر اشاره شد، از کم کاری و بی تفاوتی اپوزیسیون مدعی ترقی خواهی در دفاع همه جانبه از مطالبات کارگران نیز نمی توان بسادگی گذشت. آن ها لازم است با فعال کردن کمیته ها و تشکل های هم اکنون موجود و ایجاد کمیته های فراگیر برای اقدام مشترک و ایجاد بیشترین هماهنگی بین فعالیت های پراکنده کنونی در عرصه های گوناگونی هم چون صدور بیانیه، همکاری سایت های اینترنتی، آکسیون های متنوع و جلب حمایت تشکل ها و نهادهای کارگری و بین المللی از جنبش کارگری و افشاء اهداف و عملکرد دستگاه های کارگری رژیم به پردازند. برای نیروهای ترقی خواه و مدافعین آزادی و برابری اجتماعی، برقراری پیوند های گسترده با تکانه ها و جنبش های داخل کشور و در هم آمیختن با آن ها، تنها راه برخاستن مجدد است.

هم چنین باید اضافه کرد که دفاع از مطالبات کارگران و جنبش کارگری، بستر مناسبی برای درهم شکستن جو گفتمان نتولیبیرالی حاکم بر فضای سیاسی کشور و آزمون خوبی برای مدعیان رنگارنگ دفاع از حقوق بشر است.



ناآرامیهای ژئوپولیتیکی....

کند؛ به آمریکا روی آورده و کوشیدند تا به آمریکا ثابت کنند که دوستان خوبی برایشان خواهند بود. اینکه آمریکا در گذشته به آنها خیانت ورزید یا نه، بحث دیگری است. با وجود همه ی اینها آنها دوباره در سال 2003 به آمریکا روی آوردند. در همان زمان یکی از نزدیکترین دوستان کردها دانیل میران به آنها هشدار داد که از نزدیکی به آمریکا بر حذر باشند اما کردها اهمیت نداده و راه نزدیکی با آمریکا را در پیش گرفتند و امروز معلوم میشود که دانیل میران درست میگفته است. در حالی که کردها خواستار پشتیبانی آمریکا از برقراری فدرالیسم و حقوق خود بودند، اما پرزیدنت بوش آیت الله سیستانی را بر کردها ترجیح داد و در حقیقت باید گفت که در مقابل ایالات متحده انتخاب دیگری هم وجود نداشت. آمریکا میتواند تنها به ادامه ی چتر حفاظتی هوایی برای کردها ادامه دهد نه بیشتر.

کردها سیاست آمریکا را درک کردند و برای همین در ادامه یافتن هم پیمان در منطقه این بار به طرف اسرائیل روی آوردند که این کشور با خوشحالی به درخواست آنان پاسخ داد. اما اسرائیل ممکن است بتواند از نظر تکنولوژیکی به کردها کمک کند ولی دولت اسرائیل نمیتواند برای دفاع از کردها سرباز به آنجا گسیل دارد. و این چیزی است که کردها نیاز دارند و یا در آینده نیاز پیدا خواهند کرد. از آن سو اسرائیل خود دچار مشکلاتی است که به زودی بیشتر و بیشتر خواهد شد. شارون به دروغ مدعی است که میخواهد از منطقه غزه خارج شود، ولی او خواستار تغییراتی جزئی است. مقاومت از طرف نیروهای راست گرا در اسرائیل آنقدر زیاد است که موفقیت شارون را بسیار محدود میکند. از اینها گذشته مشکل عمده دیگر اینکه شارون تاکنون نتوانسته جنبش مقاومت ملت فلسطین را تضعیف نموده و هر روز بر شدت رادیکالیسم و اسلامیزه شدن آن افزوده میشود. راست رویه‌های شارون شرایطی را خلق کرده که هر روزنه ای را برای حل مسأله امیز مسدود نموده است. شارون، باراک و پرز، اینگونه تصور کردند که شرایط جهان به سود آنها در حرکت است در حالی که این نظر کاملا اشتباه بود و شرایط به زیان دولت اسرائیل مهیا شده است. دولت اسرائیل در سی سال گذشته در تمام زمینه های سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود به دولت آمریکا تکیه نموده و در این زمینه هیچ محدودیتی برای اسرائیل نبوده است. در زمان حکومت بوش میتوان گفت که بین این دو کشور یک سیاست هماهنگی کامل برقرار شده و اسرائیل در قله هرم این نوع سیاست قرار گرفته است. سنوال این است که آیا این نوع سیاست برای همیشه ادامه پیدا خواهد کرد؟ مشکل امروز اسرائیل جنگ بوش در عراق است. از آن سو این جنگ هر روز مخالفان دولت بوش را گسترده تر میکند. نظرسنجی های افکار عمومی برای اولین بار نشان داده که اغلب مردم آمریکا باور دارند که شروع این جنگ خطا بوده است. این مخالفتها به آن جایی رسیده که شخصیهایی درجه اول دولتی نیز وارد میدان شده و مثلا سناتور فریتز هولینگ در مخالفت با جنگ مقاله مینویسد و اظهار میدارد که ایالت متحده آمریکا در نتیجه این جنگ در جهان دچار شکست معنوی شده است و دولت آمریکا در صدد تجدید نظر در سیاست جنگ خود در عراق است. زمان زیادی طول نخواهد کشید که ملت آمریکا در رابطه خود با دولت اسرائیل به گونه دیگری بنگرد. وقتی این اتفاق بیفتد همچنان که در دهه گذشته در اروپا اتفاق افتاد و مردم اروپا نسبت به اسرائیل تجدید نظر کردند، آنگاه

اسرائیل خود را در بحرانی حقیقی خواهد یافت. اکنون به موضوع چهارم و مسئله مهم ایران میپردازیم. ایران یکی از قدرتهای متوسط در نظام فعلی جهانی است با جمعیتی بزرگ. ایران دارای ثروت زیاد، کادری ورزیده و وارث یکی از تمدنهای بزرگ باستانی است و جایگاه مهمی در همسایگی شیعیان عراق در جنوب دارد. این درست است که ایران دولتی استبدادی دارد که از طرف اکثریت مردم مورد قبول نیست، اما این وضعیت موجب تاثیرگذاری بر موقعیت ژئوپولیتیکی مهم این کشور نیست همچنان که دیکتاتوری دولت چین نیز از اهمیت ژئوپولیتیکی این کشور نمیکاهد.

مسئله ایران برای بسیاری کشورها دستیابی این کشور به سلاح اتمی است. با کسانی که میگویند دولت ایران در این زمینه با جهانیان صراحت ندارد موافقم و میدانم که دولت ایران میکوشد که به سلاح اتمی دست یابد و شك ندارم که ایران در سه سال آینده یا بیشتر به سلاح اتمی دسترسی پیدا خواهد کرد و یکی از اعضای باشگاه اتمی جهان خواهد شد.



اما برای این سیاست و عملکرد دولت ایران دلایلی وجود دارد. یکم این که به آنها نمیشود رشوه داد تا از موضع خود دست بردارند

اگرچه با کره شمالی هم نمیشود اما در مورد ایران مسئله جدی تر است. مهمتر این که ایران به انرژی اتمی نیاز دارد و اگر بخواهد به دست آورد باید صنایع و تکنولوژی اتمی خود را گسترش دهد و موضوع بسیار مهم دیگر این که ایران از طرف کشورهای همچون روسیه، پاکستان، هند، آمریکا و اسرائیل که اتمی هستند در محاصره است. هر رهبری در ایران برای به دست آوردن سلاح اتمی کوشش نکند، باورنکردنی و عجیب خواهد بود. از آن طرف ایران دلیلی نمیبیند که به عضویت باشگاهی در نیاید که پیش از آن پاکستان، هند و اسرائیل به عضویت آن درآمده اند.

ایران تنها با یک خطر روبروست. این خطر آمریکا نیست بلکه همانا حمله اسرائیل به تاسیسات اتمی ایران است از آن نوع که در سال 1981 در مورد عراق انجام داد و اسرائیل با جدیت روی این مسئله مطالعه میکند. اما باید گفت که جهان امروز با سال 1981 فرق بسیار دارد. در آن سال اسرائیل به علت مظلوم نمایی مورد حمایت جهانیان قرار گرفت. اما امروز با تهاجم آمریکا به عراق و سیاستهای اسرائیل در قبال مردم فلسطین جای هیچگونه همدلی با اسرائیل را نگذاشته است. حتی در درون آمریکا هم بسیار اندک اند کسانی که از این عمل دولت اسرائیل حمایت کنند. انجام این عمل برای دولت اسرائیل بسیار گران تمام خواهد شد و باعث نفوذ و تقویت هر چه بیشتر جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه خواهد گردید. این عمل دولت اسرائیل، همدلی و پشتیبانی همه ملت‌های منطقه را نسبت به ایران بیشتر خواهد کرد.

دستگاه اداری بوش توفان آتشینی را در خاورمیانه به پا کرده که دو کشور آمریکا و اسرائیل بهای گزافی را برای آن خواهند پرداخت، چیزی که هرگز در مخیله نو محافظه کاران نمیگنجید.

از همه بیشتر و از همه زودتر احساس می کند و می داند که زنان تنها با تشکل و سازمان یابی می توانند این سد را از سر راه بردارند، بنابراین تمام کوشش خود را می کند تا نطفه های هر تشکل و سازمانی را با هر شکل و عنوان نابود کند.

بیانیه سازمان های غیردولتی زنان نیز ضمن اعتراض به دستگیری های اخیر تمام سعی خود را کرده است تا NGO ها را بی خطر جلوه داده و نقش آن ها را در حد انعکاس مسائل زنان به دولت و مشارکت با دولت تخفیف دهد. بیانیه تلاش می کند ثابت کند که این سازمان ها نقشی بجز ارتقاء آگاهی زنان و شناساندن واقعیت ها ندارند و در واقع کبریت بی خطری هستند. غافل از اینکه ترس و وحشت حکومت اسلامی نیز تنها از همین نشر آگاهی و شناخت واقعیت هاست.

نویسندگان بیانیه سازمان های غیردولتی زنان و هم چنین نوشین احمدی خراسانی یک خط را دنبال می کنند. آن ها یا رژیم جمهوری اسلامی را نشناخته اند و هنوز نسبت به آن توهم دارند که قابل قبول نیست. و یا تصور می کنند می توان رژیم جمهوری اسلامی را به وسیله چنین بیانیه ها و مقاله هایی آرام کرد و به این وسیله ابعاد دستگیری ها و سرکوب را تخفیف داد، که این جا نیز خطا می کنند. رژیم جمهوری اسلامی به خوبی می داند که سازمان های غیردولتی چه نقشی و چه هویتی دارند. آن ها می دانند که NGO ها در هیچ کجای دنیا و در ایران نیز نقش توطئه گر ندارند و قصد سرنگونی حکومت را ندارند. آن ها می دانند که این سازمان ها تنها نقش آگاهی دهنده و سازمانگر دارند، می دانند که این ها جاسوس نیستند و تنها مسائل و مشکلات زنان را منعکس می کنند، که این ها تنها خواهان دستیابی به حق و حقوق زنان هستند، تنها دایر زنان را به گوش مردم و به گوش جهان می رسانند، تنها می خواهند وضعیت دهشتناک زنان را ارتقاء دهند، برای آن ها خانه امن سازمان دهند و تنها با هدف توان مند سازی زنان تلاش می کنند و...و... .

اما دقیقاً همین اهداف هستند که لزره بر اندام رژیم جمهوری اسلامی می اندازند. زنان و سازمان آن ها، دیگر تعداد معدودی زن نیستند که حاکمیت واهمه ای از آنان نداشته باشد. زنان نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند که به پا خاسته اند و اگر در یک مسیر جاری گردند، موانع را یکی پس از دیگری از سر راه بر خواهند داشت و اولین مانع نیز همانا رژیم جمهوری اسلامی خواهد بود.



نطفه جنبش زنان بسته شده است !

چندی ست که فرشته قاضی، امید معماریان، محبوبه عباسقلی زاده و ... دستگیر شده و در زندان بسر می برند. آیا اول مقاله ای علیه سازمان های غیردولتی زنان در روزنامه جمهوری اسلامی نوشتند و بعد آن ها را دستگیر کردند، یا اول آن ها را دستگیر کرده و بعد آن مقاله توطئه گرانه را نوشتند، تفاوتی ندارد. همیشه اول این را می کنند و بعد آن دیگری را. تصمیم در جاهای دیگر گرفته می شود. آنجا اولویت بندی نمی کنند. تصمیم صراحت دارد، بگیری و خفه کنی!

تصمیم سال هاست گرفته شده و صریح هم گرفته شده. تصمیم سال هاست که اجراء می شود، اما هر بار مجبورند، یقه بدرند، رگ های گردن را متورم کرده و فریادشان را گوش خراش تر کنند، تا شاید این بار به ثمر بنشیند، صداها را ببرد و خفه کند. آنها تمام هوش و حواس خود را متمرکز کرده و نشانه گیری می کنند. این بار NGOها را نشانه گرفته اند. آن ها نبض های پرضریان جنبش را بخوبی می شناسند و می دانند کدام شریان را باید قطع کنند. آن ها تمام تلاش خود را برای قطع کردن شریان های اصلی جنبش به کار می برند.

آنها بر خلاف نصیحت هایی که نوشین احمدی خراسانی فعال جنبش زنان در مقاله اش می کند و NGOها را مشاور و حامی دولت جا می زند، دقیقاً می دانند که "نطفه" را قبل از بسته شدن باید سر به نیست کرد، وگرنه نطفه جنبش زنان همینکه بسته شد، سقط آن دیگر محال است. هرچند آن ها خود نیز می دانند و تجربه، طی این سال ها ثابت کرده است که دیگر آب از سر گذشته است، این مانع هزاران سوراخ دارد و اگر هر گوشه اش را بگیری از گوشه دیگر با شدت بیشتری فوران می کند. این نطفه دیرزمانی ست بسته شده است .

بنا به آمار رسمی، هم اکنون حدود 37000 سازمان غیردولتی در ایران خود را به ثبت رسانده اند. که از این تعداد تنها چندصد تشکل در امور زنان به ثبت رسیده اند و شاید تنها ده ها سازمان غیردولتی زنان به طور جدی به مسائل و مشکلات زنان می پردازند و از این تعداد تنها برخی در عرصه اجتماعی به معنی واقعی فعال هستند. بنابراین بحث بر سر سازمان های غیردولتی و نقش و هویت آن ها نیست، بلکه بحث بر سر زنان و تشکل های آنان است.

اخبار، گزارشات و آمارها در چند سال اخیر نشان دهنده سرنوشت دهشتناکی ست که بر دختران و زنان ما حاکم شده است. آمار خودکشی ها و خودسوزی ها، فرار از خانه، تن فروشی و خرید و فروش زنان، خشونت و تجاوز، اعتیاد، سقط جنین، طلاق و همه و همه حاکی از شرایط تحمل ناپذیر زندگی زنان و دختران وطن ماست. بر این ها می توان لیستی از بی عدالتی و شرایط مردسالارانه ای که در محیط کار، مدرسه، دانشگاه، کوچه و خیابان و خانه ها بر زنان می رود را نیز افزود. تمام این ها زنان ما را بی آینده و عاصی می کند. آن ها را تبدیل به سیل خروشان می کند که سد جمهوری اسلامی راه فوران آن را بسته است، اما از اینجا و آن جا رسوخ هجوم وار این سیل را می توان دید. و صد البته رژیم جمهوری اسلامی فشار سیل را

میز گرد رادیویی

با شرکت خانم یاسمین میظر و آقایان فریبرز رئیس دانا و محمدرضا شالگونی

پیرامون مسائلی چند گانه : انرژی اتمی ، نقش اروپا و آمریکا ، خصوصی سازی ها و تاثیر آن بر اقتصاد کشور و

= بخش آخر =

سعید افشار : با شما گفتگو می کنیم **یاسمین میظر !** بدنبال پیشینه اعتراضات کارگران ، اخیرا نیز ما با اعتراضاتی از جانب کارگران در ایران روبرو هستیم ، آنهم بعد از مذاکراتی که بین سازمان بین المللی کار (آ - ال - او) و وزارت کار جمهوری اسلامی صورت گرفت ، چه اتفاقاتی رخ داد که موجب این اعتراضات کارگران شده است ؟ شما می دانید که پیشتر هم صحبت انجمن های صنفی در میان بوده است تا آنها را به رسمیت بشناسند ، منتهی حوادث دیگری هم در این میان بروز کرد ، اگر ممکن است ، نظراتان را در این مورد برای ما توضیح دهید!

یاسمین میظر : سازمان بین المللی کار (آ - ال - او) در مذاکرات خودش با رژیم اسلامی ، عملاً تشکل های دولتی رژیم را درگیر این مذاکرات خودش کرده است . همین عملاً با اعتراضات فعالین فعلی و سابق جنبش کارگری در داخل و حتی آنهایی که در تبعید هستند ، روبرو شده است . حتی کسانی که در دور اول این مذاکرات سه گانه درگیر بعضی صحبت ها شده بودند ، اعتراض آنها را هم موجب شده است ، در ادعای (آ - ال - او) آنچه که تا حال در ایران پیش رفت . دخالت هایش الزاماً دفاع از نیروی کار نیست ! (آ - ال - او) در سطح جهانی هم ، این کار را (دفاع از نیروی کار) را حتی در جاهای دیگر هم نکرده است ولی حداقل شکل های قانونی و فرمالی از حضور نمایندگان کارگری در مجامع سه گانه اش ، عمدتاً برای درگیر کردن تعیین میزان نرخ استثمار ، مطرح می کند . درحقیقت امر بر این پایه در دوره اخیر ، اعتراض اصلی کارگران بیشتر به حضور پذیرش شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر به عنوان نمایندگان کارگران توسط (آ - ال - او) برای تبدیل تدریجی و غیر تدریجی اینها به تشکل های صنفی - که در پرسش شما هم آمده است - صورت گرفته است . طبعاً همین امر هم مورد اعتراض کارگران واقع شده است .

اعتراضات اخیر نه فقط به خاطر ماهیت این تشکل ها بلکه بخاطر روایت سیاسی این شوراهای اسلامی که همچنان با بخشی از حاکمیت اند ، یا بخشی از حاکمیتی که صد در صد تا به امروز تجربه عملی خود را نشان داده است از اینها حمایت می کند . این بخش نشان داده اند که در رابطه با خصوصی سازی ها دفاعش کمتر از جناح دیگر نیست .

بنظر من این اعتراضات تشدید هم خواهد شد . آنهم با این حد از میزان بیکار سازیهای که الان در ایران شاهدش هستیم و با این موقعیت عدم پرداخت بموقع دستمزد ها که با آن روبرو هستیم ، امکان اینکه این سطح اعتراضات گسترش پیدا کند ، خیلی زیاد است . من اگر اجازه داشته باشم ، می خواستم راجع به خصوصی سازی در اروپا هم یک صحبت کوتاهی بکنم ، نمیدانم الان وقتش است یا نه؟

سعید افشار : شما الان بفرمایید ، چون بعد می خواهیم از اقتصاد ، وارد سیاست و اوضاع سیاسی ایران بشویم ، شما بفرمایید ، ادامه بدهید !

یاسمین میظر : من با پذیرش اینکه در اساس اقتصاددانان نیستیم و طبعاً آگاهی ام بیشتر بر اثر تجربه ایست که در کشوری مثل انگلستان دارم و آن اینکه : سیاست خصوصی سازی مخصوصاً در بریتانیا از حد تفاوت بین جناح محافظه کاران و حزب کارگر خارج شده است . این امر تا حدی که ما شاهدش هستیم ، پایان سوسیال دمکراسی در این کشور است . من راجع به کل اروپا صحبت نمی کنم . دولت کارگر جدید بریتانیا دقیقاً سیاست خصوصی سازی مارگریت تاچر را وارد مرحله جدیدی کرد . حتی از حیثه صنعت خارج کرد و دارد خدمات را هم خصوصی می کند . این امر در سطح بیسابقه ای در تاریخ بریتانیا ، این تا حدی مربوط به اینستکه : احتیاجی به تظاهر و ادعای اینکه « دولت رفاه » داریم ، در خود نمی بینند . آنهم درست ده سال بعد از سرنگونی بلوک شرق ، احتیاجی به ارائه آلترناتیو سرمایه که سوسیال دمکراسی در برابر استالینیسم باشد ، ندارد و بنظر عملاً بریتانیا وارد سیاسی شده که این خصوصی سازی ها ، روز به روز دارد بیشتر می شود . کاملاً هم مشخص است که هدفش ، همان هدفی است که از دیر باز تا امروز در سطح جهان داشته دنبال می شد و آن ایجاد ناامنی در رابطه با موقعیت شغلی ، تضعیف تشکل های کارگری ، ایجاد کار بی قانون و بدوم هیچ محدودیتی برای تشدید میزان استثمار ، حتی می شود گفت : در این رابطه موفق هم است . مشکلی که الان با آن روبرو خواهد شد ، همانطور که زمان پیش می رود ، انتقال کار از بخش تولید به بخش مالی و خدمات به حدی می رسد که فرای آن ، ایجاد این کار هم میسر نیست ، علاوه بر این ، ایجاد کار در کشوری ارزان بمانند هندوستان ، باعث انتقال بخش وسیعی از این کار ها به آنجا می شود و نتیجه نهائیش اینستکه : قدرت خرید برای کل جامعه مورد تضعیف ارگانهای اقتصادی که مشخصاً دولتهای بریتانیا و ایالات متحده آمریکا با آن روبرو خواهند شد که ویژه گی آنرا در این شرایط ، در حوزه سیاست های جاری شان در سطح جهان می بینیم که مشخصاً حمله نظامی به منطقه ما بیشتر خواهد شد!

سعید افشار : یاسمین میظر از شما متشکریم . از رفیق محمد رضای شالگونی خواستم بپرسم : شما صحبت های دو سخنگوی قبلی شنیدید ، اگر صحبتی پیرامون سخنان آن دو دارید ، می توانید در این حوزه مطرح کنید ، در غیر این صورت من سئوالات خودم را در ارتباط با مسائل سیاسی ایران مطرح کنم .

محمد رضا شالگونی : من با توضیحات رفیق یاسمین و فریبرز رئیس دانا در خطوط اصلی اش ، مخصوصاً صحبت های رئیس دانا در بعضی از خطوط آن نکاتی دارم که می خواهم ، مطرح کنم . من فکر می کنم : اصلاً در ایران با آمدن جمهوری اسلامی و تکوین ولایت فقیه ، ما نوعی خصوصی سازی داشتیم ، هر چند ظاهرش معلوم نبود . یعنی با انقلاب خیلی از چیز ها را ملی کردند ولی واقعیت این استکه ، ما به خیلی قبل از انقلاب مشروطیت بر گشتیم . پروسه خصوصی فرمانروا گردید و بودجه عمومی دولت و مالیه عمومی اصلاً بهم ریخت . بهترین نمونه اش هم در صحبت رئیس دانا - بود . مثلاً این بنیاد هایی که پا گرفتند . نهاد هایی که تحت عناوین مختلفی در کنترل ولی فقیه قرار گرفتند ، ظاهراً نه خصوصی اند و نه عمومی ! ولی واقعیت اینستکه خصوصی هستند و خیلی شباهت دارند به آنچه که آل سعود در عربستان سعودی دارد و به عنوان انفال که باید یک پنجم اش (۱/۵) را از مردم بگیرند ، دارند در سعودی در اختیار خانواده عیاش و فاسد قرار می دهند . اینجا (ایران) هم دارد بصورت رسمی و قانونی ، همان اتفاق می افتد . یک عده مصادره شده ها هستند و دیگری هم قیمت نفت است . خیلی جاهایی هستند که شما نمی توانید ، بودجه دولتی و عمومی را از هم جدا می کنید ، این یک وجه دیگری از وضعیتی استکه ما از قبل داشتیم و بخش وسیعی از اقتصاد ایران خصوصی شده است و بنحو وحشتناکی خصوصی شده است . در واقع دلیل اینکه در ایران بخش عمومی نمی تواند کار کند و فلج است بدلیل بخش انگلی خود همین دولت ولایت فقیه و کارکردهای اقتصادی اش می باشد که بودجه دولت و میزان ذخیره اش در ایران معنی ندارد . در واقع مسائلی که تحت کنترل

میز گرد رادیویی

دیوان محاسبات عمومی در می آید ، اصلا معنی ندارد . بعبارتی در ایران اساسا یک بخش خصوصی شده رسمی از اول انقلاب داشته ایم و این محصول وجود نامبارک جمهوری اسلامی بوده است ! از این که بگذریم : در تمام دنیا خصوصی سازی اصلا همیشه بضر مردم خاصه طبقات پاهین ، طبقات محروم و زحمتکش بوده و همه جا این خصوصی سازی ها هدفشان اساسا کاشتن از تعهدات اجتماعی دولت در جهت تقویت دستگاههای سرکوب دولت بوده است !

ریگان نطق افتتاحیه اش را بعنوان ریاست جمهوری آمریکا با این جمله شروع کرد: « خیلی ها برای درمان مشکلات به دولت متوسل می شوند و من می گویم ، دولت خود مسئله است نه راه حل » این آقای ریگان که می خواست مسائل جامعه آمریکا را حل کند ، بالاترین بدهکاری را در دولت آمریکا بوجود آورد و یک نوع کینزیالیسم نظامی را بیار آورد یعنی در واقع چکارکرد؟ او (ریگان) بودجه دولت و مخارج آمریکا را از طریق تسلیحات نظامی و زدن تعهدات اجتماعی توسط دولت بالا برد!

همین ماجرا در اصل ترین دمکراسی غربی هم اتفاق افتاده است . از آمریکا بگیریم که بدترین حالتش است تا سوئد که بهترین حالتش بوده است . مثلا شما نمونه شوروی را در نظر بگیرید که خودش حکومت غیر دمکراتیکی بود ، ولی از زمانی که شوروی افتاده و سقوط کرده است ، خصوصی سازیهای وسیعی پیش رفته است و ما در آنجا میلیاردهایی داریم که زیر چهل سال هستند ، در حالیکه آنها هیچ کار خاصی هم نکرده و مثل راکفلر ها و مورگانها نمی توانند ، دارایی شان را به پدرانشان برسانند . می دانید اینها چطور درآمدهایشان را بدست آوردند؟ توجه داشته باشید در همین ده تا دوازده سال اخیر ، جمعیت فقط روسیه ، آن حاشیه ها را در نظر بگیرید ، ۱۵ میلیون نفر در نتیجه اعتیاد ، کاهش پیدا کرده است . این یک قتل عام عمومی است ، یک کشتار انسانی است که که خصوصی سازی ، یک نتولیبرالیسم و هر عنوانی که می خواهید بر روی آن بگذارید در آن جامعه بیار آورده است .

آقای گالبرایت بعنوان یک اقتصاد دان می گفت : « در رابطه بین دولت ها ، تاکنون هر جا که یک قدم به جلو برداشته است و کار مثبتی صورت گرفته ، از طریق کنترلهای عمومی بوده است نه بخش خصوصی » وی در ادامه می گوید : « روابط دولتهایی که توانسته اند ، امر شان را پیش بردند ، با مانیفست معروف که دولت باید تجارت را کنترل کند و رابطه اش را خارج تنظیم کند ، پیش رفته است نه با برتریهای تجردی رایگاردو » این خیلی مهم است که توجه داشته باشیم در هر سطحی چه داخلی و وجه عمومی که بگیریم ، علل القاعده خصوصی سازی به ضرر این طبقات محروم اند که استثمار شده اند . در ایران هم که غارت وحشتناکی صورت گرفته است ! در ایران خصوصی سازی یعنی ولایتی کردن دارایی ها و هستی مملکت . این معنی اش این است که جز این معنی ندارد!

سعید افشار : بله شما آقای شالگونی انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا که با پیروزی بوش به پایان رسید . اما انتخابات ریاست جمهوری در رژیم اسلامی ایران در پیش است . عده ای هم از بازگشت هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور یاد می کنند . فی الجمله ماشالله شمس الاعظین - حمایت کرده و گفته است که : این انتخاب تنها گزینه است ولی می باید هم اصلاح طلبان و هم محافظه کاران پشتیبانی بکنند ، زیرا که رفسنجانی شخصیتی متعادل کننده است و می تواند کل نظام را متعادل کند . اگر چنین بشود ، فکر می کنید : حاکمیت بطرف یک دست شدن پیش می رود ؟

محمد رضا شا لگونی : یعنی اگر رفسنجانی بیاید ؟

سعید افشار : بله

محمد رضا شا لگونی : من فکر می کنم ، معلوم است که طرفداران رفسنجانی یک سلسله منافع خاص خودشان را دارند و رفسنجانی هم برای خودش یک سلطانی است و طبعاً با آنها دیگر اختلافاتی دارند . بنابراین با آمدن رفسنجانی نمی شود گفت : خیلی یک پارچگی شان ، تحکیم پیدا کند . ولی مسئله عبارت از اینست که : اولاً بعید است که در شرایط کنونی رفسنجانی چی ها و طرفداران رفسنجانی بتوانند کاری کنند حتی اصلاح طلبان هم از آنان حمایت کنند ، نمی توانند کاری را پیش ببرند ، می توانند انتخابات و همه آن بساطشان را تنظیم کنند ولی حتی اگر رفسنجانی هم بیاید ، آش همان آش است ، کاسه همان کاسه ، انوقت که رفسنجانی بود چه کرده که حالا اگر بعد از این همه ماجرا ها بیاید ، چه بکند ؟

چهره واقعی رفسنجانی را در ماجراهاییکه اصلاح طلبان مخصوصاً آن گرایشهای تا حدودی از زیر کنترل سرانشان خارج شده دیدیم . همه ما مشاهده کردیم که رفسنجانی خواستار سرکوب خشن تر بود و حتی در جاهایی سرکوبی را رهبری کرده و راه نشان داده است .

من فکر نمی کنم که اصلا مردم در رابطه با جمهوری اسلامی ، مسئله شان این باشد که گویا چه کسانی می آیند و چه کسانی نمی آیند ! حالا که روشن است ، مردم ایران فقط و فقط از طریق فشار ازپاهین و از طریق به اصطلاح متزلزل کردن تمام جناح های جمهوری اسلامی ، می توانند موقعیت شان را جلو ببرند تا به آزادی شان ، روزنه امید بیشتری بگذارند . جزء این راهی نیست .

ماجراهای رفسنجانی و غیر رفسنجانی از جمله بازیهایست که در خور بحث جدی از لحاظ پاسخگویی به منافع مردم و از لحاظ چشم اندازهای آزادی و دمکراسی در ایران حایز اهمیت نیست !

سعید افشار : دوست عزیز فریبرز رئیس دانا، صحبت را با شما ادامه می دهیم . می خواستم در همین رابطه انتخابات ریاست جمهوری و از جمله اظهار نظر شمس الاعظین که گفته : بنظر من بازگشت به سوی دولت توسعه گرا ، هم به سود اصلاح طلبان است و هم محافظه کاران ، بخاطر اینکه هاشمی رفسنجانی ، شخصیتی متعادل کننده دارد . شما نظرتان در این رابطه چیست ؟

فریبرز رئیس دانا : عرض کنم ، ایشان (رفسنجانی) شخصیت متعادل کننده ای هم نیست بلکه ایشان عدم تعادل همیشه ایجاد کرده است . دلیلش هم اینست که : شخصیت متعادل کننده یا باید از ابزارهای قدرت و اعمال اراده مستقل برخوردار باشد یا باید بر اراده و آرای مردم متکی باشد! اما ایشان هر دو تایش را ندارد . مردم آرای ای را که به ایشان دادند ، مشخص بوده و ایشان ابزار مستقل هم ندارد ، خودشان صاحب منافع اقتصادی است و نمی تواند یک سودگیری معین نداشته باشد . دولت آشتی ملی هم به آن صورت اعلام نشده که این حرفهاییکه نهضت ملی گفته ومی گوید ، بنظر حرفهای مصنوعی است و درواقع برای ایجاد یک مفری برای خودشان یا برای اینکه دولت آشتی ملی ، موقعی است که جنگ ملی با آنصورت شروع شده باشد و یکی از طرف ها یا دولت ناگزیر شده باشد که از سویی چنین بحثی را مطرح کند .

الان ما تبعیض اجتماعی و تبعیض طبقاتی جدی داریم ولی تبعیض به آن وضع خاصی که الان یک دولت آشتی ملی ، دولت ائتلاف ملی و وفاق ملی صحبت می کنند ، آنهم به آن وضعیت نیست . اگر هم باشد ، بهترین انتخاب نه تنها هاشمی رفسنجانی نیست بلکه در چنین وضعیتی بدترین انتخاب و مشکل ساز است . برای اینکه ایشان بخاطر داشتن سود جوی هاو سمتگیری ها و منافع بویژه یک مقدار تحریک کی کند ، گروههای اجتماعی متفاوت را . . . آقای شمس الاعظین هم خواسته اند ، بهر حال کدخدا منشی و مصلحت اندیشی کند و فکر کرده حالا اگر ایشان بیاید ، مورد تأیید این و آن هم است . ایشان در معادلاتش ، مثل خیلی از بررسی کننده های امور سیاسی ایران در مجموعه دستگاه معادلات سیاسی که می نویسند ، عمده ترین و اصلی ترین معادله را که باید حل کنی ، تا بتونی قضیه را بدهی ، نادیده می گیرند و آنهم اراده مردم ایران است! تبلور اراده مردم در گویش این و آن و در گفتار های فعالان اجتماعی و سیاسی وغیره است که اینرا اصلا به



میزگرد رادیویی

از دست داده است و الان چیزی که از آن باقی مانده اینستکه در این کنش و واکنش ها با تعادلها ، چه موقعیت قدرت را بدست بیاورند یا حداقل اینکه نگذارند ، همه اش از دست برود!

سعید افشار: استاد رئیس دانا بعنوان آخرین سنوال ، شما همواره از مردم می گوئید ، این مردم بشکل یک توده بی شکل که فاقد انجمن اند ، فاقد حزب و سازمان اند ، فاقد نهادهای خودشان هستند ، این مردم چگونه می خواهند ، در تحولات دمکراسی ایران نقش بازی کنند؟ و اساسا برای کمک به سازمانیابی مردم در تحولات دمکراتیک کشور ایران ، خاصه حول همان مردم مورد اشاره شما ، حول چه مسائلی ، چه شعارهایی باید متمرکز شد؟
یک مثال بزمن: الان تاکید روی آزادیها ، دمکراسی ، سرکوب زندگی عرفی ، نکاتی که الان شما توضیح دادید ، خصوصی سازی ها و جلوگیری از خانه بدوشی و خانه خرابی مردم ، کمتر بر عدالت تاکید می شود . به نظر شما برای مسائل دمکراتیک در ایران ، حول چه مسائلی باید متمرکز شد؟

فریبرز رئیس دانا : در پاسخ به این سئوالات لازم است ، چند نکته بشما عرض کنم . اول اینکه : شما از کجا می دانید که مردم تشکل های خودشان را ندارند ؟ همدیگر را پیدا نکردید یا در حال پیدا کردن یکدیگر نیستند؟ در این موضع تان نسبت به مردم کشور یکمقدار تجدید نظر بفرمایید .
 در ایران چیزهایی درحال شکل گرفتن است ، چیزهای در حال شدن است . ببینید تشکل های کلاسیک حزبی ، احتمالا در آینده در تحولاتی که حول این سیاست جهانی سازی و یا دستکم ائتلافهای جهانی ، تغییر در روانشناسی اجتماعی توده ها ، تغییر در نحوه سیاست و طرز تلقی ها اتفاق افتاده ، شکل گیری کلاسیک سیاسی هم ، جای خودشان را به شکل گیری های ابتکاری دیگری دادند . الان شکل های عینی سازمانی ، جای خودشان را به شکل های ذهنی همبستگی های اجتماعی می دهند . بهمین جهت است شکل فرم های اجتماعی ، بویژه وقتی که حداقل بین در خواستهای اجتماعی و در خواستهای سیاسی هستند ، موفق تر عمل می کنند .
 باز هم خدمت تان عرض کنم : فکر نکنید که در وطن شما ، مردم در این زمینه بیکار نشستند و دست به دست گذاشتند . حتما هم اعتقاد من این است و بطور عینی و بشکل روز مره هم دارم می بینم ، حتما و لزوما هم آنچه در جهان پیشرفته دارد اتفاق می افتد و آنچه که اتفاق نمی افتد و تکرارش هم نمی تواند بکنند ، کسانی که در واقع هم شکستهای ما را ناشی از این می دانند که مدرنیزاسیون ما تقلید لیبرالیسم غرب نبوده ، دلایلش را هنوز نمی دانیم . اینکار ژاپن چنین کاری کرده که ما یا به پا و طاق بالنعل ، کاری به لیبرالیسم غرب نداریم ، بهر حال داخل هر فرهنگی ، این گونه امور بکار گرفته می شود ، فرهنگ میراث تاریخ گذشته است ، هخامنش به اینطرف دارد می آید ، تاثیر می گیرد و اینهم خیلی غیر علمی نیست ، آنهم تاثیر بر تصمیم گیریهای مردم می گذارد . وقتی این تجمع عوامل را کنار هم بگذاریم ، می شود نتیجه گرفت . مردم ایران هم از همه مهمتر و با توجه به ستم موجود با توجه به وحشت های موجود ، با توجه به کنترول های دولتی ، ابتکارهای خودشان را پیدا می کنند . این ابتکارها بعضی مواقع زمان می برد ، بعضی مواقع قویتر و بعضی مواقع کند است ، در واقع به آن صورت هم نمی شد ، ایستاد و یک الگوی ذهنی را گرفت . من فکر نمی کنم اصلا در ایران ، ما بتوانیم ، بدن حضور زنان یک قدمی بر داریم . یعنی بدون حضور جنبش زنان تقریبا نمی شود ، کاری کرد! خوشبختم که بگویم : این امر با سرعت بیشتری دارد به جلو می رود . الان جمهوری اسلامی آمارهایی را که نشر می دهد ، اعلام می دارد: ثبت نام دانش جوی زنان بیشتر شده است ، به ایندرونست ولی این همه قضیه نیست . بقول فروغ فرخزاد : « نهال گردو قد کشیده است » آنوقت دیوار را هم دارد می بیند ، خوب هم می بیند و خوب هم دارد به ما گزارش می دهد . من از این نظر ها نا امید نیستم . تازه آمدم بر سر بحث آخر: ببینید عزیزان ، دیالکتیک بین اینکه ، آزادی اول و سازمان ها

حساب نمی گذارند و چون بحساب نمی گذارند ، فکر می کنند که با خوش دلی ، کد خدا منشی و گفتگو ، حالا می توانند یکی را پیدا کنند که مورد تأیید بقیه قرار بگیرد . هاشمی رفسنجانی ممکنه مورد تأیید آن گروه روحانیت مبارزهم قرار نگیرد . حالا اینکه چه کسی انتخاب می شود و ایشان می آیند یا نمی آیند . برای من یک مقدار در ظاهر قضیه این طور صحبت پیش می آید که این انتخاب یک مقدار در گرو حل بحران بین المملی در سطح جهان سر مسئله حقوق بشر ، سر انرژی هسته ای و بر خورد با ایالات متحده آمریکا و احتمال تحریم و اینکه مسائل ایران برود به شورای امنیت و اینها . اما گمان می کنم ، اینها توجیحاتی است که ، کسانی برای خودشان می کنند .

ما در ایران ، هیچ نیرویی در چهارچوب نظام موجود حاکمیت نداریم که بتواند آن اقتدار ، آن ابتکار عملی ، آن قابلیت مورد قبول و پذیرش و حمایت جمعی را داشته باشد که بتواند بر روی معادلات جهانی تأثیری بگذارد و ایران را از بحران نجات دهد . بنابراین چی باقی می ماند ؟

در این میان و در واقعیت امر آنچه در تعیین رئیس جمهور آینده اهمیت دارد ، آرایه بندی و ستیز و مقابله با منافع اقتصادی و منافع مربوط به قدرت سیاسی است که در حال حاضر دارد شکل می گیرد . در حال حاضر این جریان ادامه دارد و نتیجه نهایی اش هنوز بیرون نیامده است . بالاتری ها هم منتظر هستند که این گفتگو ها ، تلاشها و خود نمایی ها و آرایه بندی ها ، خودشان را به جایی برسانند و آنها هم بتوانند ، حق وتوی خودشان را اعمال کنند . بدین ترتیب انتخاب یا مطرح کردن این و آن رئیس جمهور در گرو این است که : چگونه نیرو های اقتصادی ، نیرو های طبقاتی ، پشت سرشان می توانند ، قدرتشان و نیروهایشان را متحقق بکنند و بحث شان را مطرح کنند و سهمی از منافع را برای خودشان متصور بشوند . الان حداد عادل که مطرح شده یا ولایتی که دیگه الان کمتر مطرح میشود یا احتمالا معین که از طرف نیرو متوسط اصلاح طلب یا هاشمی رفسنجانی همواره ، آمدن و نیامدنش را موکول به پذیرش دیگران می کند و من نمی دانم این چه کاسه ای زیرش است که همه بیایداول من را قبول بکنید تا من بیایم ؟ همچنین چیزی هم احتمالا تحققش اصلا وجود ندارد . همه اینها بخاطر این است که ، وضعیت موجود نشان دهنده یک نبرد موقعیتی است . به زبان آنتونیو گرامشی ، برای حفظ موقعیت ، دست بالا یا حداقل میزان کافی دست در ساخت قدرت داشتن است . درست که قوه مجریه و رئیس جمهور از این بعد و حتی در دوره دوم

خاتمی ، حتی در دور اول در سالهای دوم و سوم و بعدش در قتل های زنجیره ای در واقع نیرویی نبود . کسان دیگر و جریان دیگر و خانه دیگری در این باره تصمیم می گیرد . اما بهرجهت شکل قدرت اجرایی در این وزارتخانه و آن وزارتخانه ، این پیمانکار و آن مقاطعه کار و آن قرار داد بستن ها و تصمیم های سیاسی ، خرده تصمیم های سیاسی که روی مسیر راه ها ، پل ها و سرمایه گذاری ها در بخش های مختلف ، قراردادهای بین المللی مربوط می شود یک مقدار زیادی ، انگیزه ایجاد می کند ، برای تلاش جهت دست یابی به این کرسی و اگر به تدریج بنظر می رسد که « شورای نگهبان » هم اختیاراتش دارد را بر زمینه تصمیم گیری نهایی در مورد مسائل اقتصادی و اجتماعی کشور دارد به « مجمع مصلحت نظام » منتقل می کند و آنها هم که تکلیفشان روشن است . بنابراین ایفای نقشی برای حل بحران های اجتماعی ، بحرانهای گسترده اجتماعی مثل بزه هکاری ، مثل لجام گسیختگی

گروههای فشار ، مثل مواد مخدر یا راه حل برای مبرمترین مسائل انبار شده اقتصادی مثل تورم سالانه ۲۰ درصد ، بیکاری در حد ۴/۴ میلیون از ۲۵ درصد جمعیت فعال کشور در کوره بیکاری می سوزند . مثل عدم تعادل های ساختاری ، فرار سالانه ۵/۳ میلیارد دلار از درآمدهای ارزی و غیره ، رئیس جمهور نمی تواند برای اینها راه حلی پیدا بدهد . برای اینکه در چهارچوب ساختار و نظم موجود حرکت می کند این نظم هم بهترین فرصتش را در جریان اصلاحات

میز گرد رادیویی

های مشخصی که دارند ، جلو بیایند و بیکدیگر مرتبط بشوند . از طریق ارتباطات افقی و از طریق ارتباطات سراسری و این خواسته هاست که می تواند ، نه تنها زمینه شکل گیری تشکل های واقعا دموکراتیک و واقعا اصیل را بوجود بیاورد بلکه می تواند رژیم را هم به زیر بکشد . آن افسانه که اول باید حکومت را بر انداخت بعد اینها را درست کرد . آنطور که رضا پهلوی می گوید به مانند همان حرفی که قبلا خمینی گفته بود « وحدت کلمه » همین حالا ایشان (رضا پهلوی) می گوید : فعلا فقط اتحاد ، نه ! حال طبقات محروم بایستی بیش از هرچیز، روی پاهای خود بایستند و روی خواسته های خود تکیه کنند . همه دنیا هم می فهمند که مردم ما چه چیز هایی نیاز دارند ، ۸۰ درصد از مردم یک کشور ۷۰ میلیونی بهتر از همه می داند که چه نیازهایی دارند . می بایستی بخش های مختلف ، مسائل مشخصی که دارند با آن خواسته های مشخص شان به میدان بیایند . اینها را نمی شود به سرعت سرکوب کرد و اگر چنین چیزی صورت بگیرد که دارد اتفاق می افتد ، قابل اهمیت می باشد . امروز مسئله در ایران ، کمبود جنبش های اجتماعی نیست بلکه متصل شدن اینها به یکدیگر ، آگاه تر شدن سازمانیابی شان و افقهای وسیعتر پیدا کردن شان ، که اینها ضعف ها و کسری های این جنبش هستند . بایستی اینها را از طریق فعالان واقعا وابسته به مردم ، واقعا دلسوز به مردم در داخل و خارج از کشور ، به اصطلاح جریان کرد و این ضعف ها را از بین برد تا اینکه بشود و مردم بتوانند نه تنها برای براندازی جمهوری اسلامی ایران بلکه همچنین برای متشکل شدن خودشان که اساس و بنیاد هر نوع دموکراسی در دنیا و تاریخ شناخته شده است ما بتوانیم وظایف خود را به وجود دارد . تلاش و واقعا اعتقاد بنظر من در ایران چنین زمینه ای وجود دارد . تلاش و واقعا اعتقاد به دموکراسی ، اعتقاد به اینکه مردم حق داشته باشند ، سرنوشت خودشان را خود تعیین کنند ، برای مردم جامعه ما لازم و ضروری است !!۰۰۰

سعید افشار : یاسمین میظر ، شما نیز سخن پایانی خودتان را بر اساس این صحبت هایی که بوده بفرمایید .

یاسمین میظر : اول اینها بگویم : خواسته های دموکراتیک بصورت خاص خودش تعیین کننده یک هدفی است . من این تلقی را قبول ندارم که دموکراسی برای اقشار جامعه معانی متفاوتی دارد و بطور مشخص تا زمانی که فقیر ترین بخش جامعه ما از همان آزادیهای سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی که طبقات مرفه بر خوردارد ، برخوردار نباشند ، صحبت از دموکراسی خوب و خیال و تصور غلطی است . بهمین دلیل است که من در اکثر صحبت هایم تاکید داشتم : دموکراسی را جزء با تغییر نظام اقتصادی در ایران نمی شود ، پیاده کرد و بهمین دلیل است که این تصور که اول یک دموکراسی بیایم ، بعد تشکل ها صورت بگیرد و تازه این تشکل ها برون مبارزه طبقاتی بکنند ، از آن بحث های افتضاحی است که نه تنها رضا پهلوی می گوید بلکه جمهوری خواهان هم به انواع و اقسام مختلفی وجود دارند ، مطرح می کنند . اختلافات و مبارزه برای دموکراسی در ایران از برابری جدا نیست . وجود نبودن احزاب تاثیر چندانی بر این قضیه ندارند ولی تقویت و رادیکال شدن ، مبارزات اقشار پایین جامعه ، مستقل بودن اینها از ارگانهای دولتی و زمینه سازی اینها برای تغییر و تحول اجتماعی اساسا می تواند ، ضامن پیاده شدن آن دموکراسی که باشد که در درک مان جای دارد که در آن دموکراسی اقتصادی ، اهمیتی برابر با آزادی و حق رای یا آزادی سیاسی دارد !

سعید افشار : از همه شما دوستان عزیز که در این میزگرد حضور پیدا کردید از یکایک شما متشکریم !

(پایان)

دوم یا سازمانها اول و آزادی دوم نیست . این دیالکتیک پیچیده است . ما زمانی _ آقای شالگونی پیشکسوت است خیلی بهتر از ما می داند و می تواند حرف من را اصلاح کند _ زمانی واقعا فکر می کردیم که اراده و تشکل سازی ارادی بر بنیاد ، آنچه که ما حقانیت تاریخی خودمان می دانیم ، خیلی چیز ها را می تواند تغییر بدهد . خوب در نتیجه جنبش های ۴۰ و ۵۰ بود که من _ شخصا به همان سهم کوچکی که داشتم _ افتخار می کنم . اما گمان نمی کنم که چیزی مقدس و در قبال عکس گرفته باشد که آنرا نقد نکنیم !

من فکر می کنم که ما بیش از حد ، این دیالکتیک را فراموش کردیم . لزوما چنین نیست ، تشکلهای نیستند که فرایندهای رهایی توده ها را می سازند وهمانطور هم خوش خیالی های مقدس نمایی طبقه کارگر ، مقدس نمایی های اراده توده ها هم وجود ندارد که اجازه بدهیم این دموکراسی ، این فرهنگ رهایی ، این آزادی شکل بگیرد بعد خودش تشکل را می سازد . بحث من این است ، اگر شکل بگیرد ، دیگر بوجود من ، چه نیازی دارد؟ من را می خواهد چه کند ؟ می گوید : برو درون سازمان برنامه بنشین و کار اقتصادی خودت را بکن . پس من باید اراده خودم را بکار بیندازم . اما این ولونتریسیم و بکار بردن اراده هم یک مقدار نمی تواند ارادی باشد . ما ها باید در چهارچوب موازین اجتماعی و ضرورت های تاریخی بیاندیشیم ، حرکت کنیم ، تجربه کنیم و تجربه جمع کنیم و با هم باشیم . خود این با هن بودن دارد بما راه را نشان میدهد ، همیشه هم همنطور بوده است ، آزادی راه خود را نشان می دهد . بنظر من همین حرکتی که در جامعه شکل گرفته ، بهر حال خیلی امید بخش است . می تواند آن سازمان ها و آن ابزار های مداخله اراده قابل دفاع منطبق و سازگار با واقعیت عقلانیت خرد جمعی را در مقابل عقلانیت جمعی را به ارمغان بیاورد .

سعید افشار : رفیق شالگونی سخن پایانی تان را حول این سنوآل بنشینیم : برای دست یابی به تحولات دموکراتیک در ایران ، بنظر شما روی چه مسائلی باید متمرکز شد ؟

محمد رضا شا لگونی : بنظر من همانطور که در سنوآل قبلی تان ادا کردید و استاد رئیس دانا تا حدود خیلی خوبی آنرا باز کردند و آن اینکه : نباید خیلی نا امید شد . در ایران ما نسبت به ۲۵ سال قبل ، مردم ما خیلی پیش آمده اند . مردم روش تر می فهمند ، دنیا تغییر کرده ولی اگر همان ۲۵ سال پیش را در نظر بگیریم . پرسش اینست که : آیا در انقلاب ایران وقتی که مردم بلند شدند و یک دیکتاتوری یکپارچه را به زیر کشیدند ، تشکیلات و سازماندهی حزبی داشتند ؟ نه چیزی به نام سازماندهی حزبی موجود نبود . نمونه ایران را می شود به خیلی جا ها کشید . در این مسئله که مرغ جلو تر است یا تخم مرغ ، آن شاید مثال همیشگی است همینطور ی بگیریم . باید در کشور هایی که به اصطلاح دیکتاتوری است و دموکراسی نیست ، احلا ناپیستی دولتهای قدر قدرت به زیر کشیده بشوند . حال آنکه می دانیم ، این چنین نیست . دولتهای قدر قدرت از دولتهای که دموکراسیهای لیبرال دارند ، آسیب پذیر تر هستند .

اولا در ایران هم ، مردم می توانند ، اینها را بزیر بکشند . همانطور که ۲۵ سال قبل در شرایطی بد تر از این ، توانستند آنرا بکار ببندند و بزیر بکشند . آنهم حکومتی که از حمایت سراسری بین المللی شرق و غرب برخوردار بود و همه از آن حمایت می کردند .

دوم عبارت از اینکه : مسلم است که در کشور پیشرفتهای شده است ، ولی واقعیت اینکه ، آن امیدی که آقای رئیس دانا گفتند ، خیلی خوشحال کننده است . آنهم از جانب یک آدم وارد و در گیر با مسائل روز ایران . او از داخل کشور چنین امیدی دارد . ولی در عین حال جنبه منفی ما را هم باید دید . واقعیت اینکه : در ایران ما احتیاج داریم که مردم ما هر چه بیشتر ، مخصوصا بخش های پائین مردم ، طبقات زحمتکش ، کارگران و زحمتکشانش و زیر کارگران ، آنهایی که هر روزه با فقر و فلاکت زندگی می کنند و با خواسته

کارزار علیه سفر بوش به کانادا

به دعوت پال مارتین رهبر حزب لیبرال و نخست وزیر کانادا ، قرار است سی توامبر ، جورج بوش رئیس جمهور امریکا ، وارد اتاوا شده و ضمن سخنرانی در پارلمان کانادا و مذاکرات سیاسی و اقتصادی با مقامات دولت فدرال ، رسماً از این کشور بخواهد که به کارزار جهانی امپریالیسم امریکا علیه " تروریسم " بپیوندد و از جمله پای خود را به باتلاق عراق بکشد .

دولت لیبرال کانادا در دوره نخست وزیری ژان کریشین ، تحت فشار افکار عمومی صلح طلبانه و ضد میلیتاریستی مردم کانادا ، به رغم اصرار دولت بوش ، از شرکت در تهاجم نظامی به عراق خودداری ورزید . این مسئله سبب تیره گی مناسبات دو کشور شد .

اما اکنون که امید تلویحی دولت لیبرال کانادا برای پیروزی جان کری در انتخابات اخیر ریاست جمهوری امریکا با ناکامی روبرو شده ، رهبر جدید حزب لیبرال (پال مارتین) تحت فشار دولت امریکا و نیز حزب محافظه کار کانادا (که دومین حزب پارلمانی و دارای مواضع راست افراطی است) آرام آرام مواضع پاسیفیستی خود را تعدیل میبخشد و آماده گی نسبی خود را برای همکاری با امریکا در زمینه مسائلی نظیر : " مقابله با تروریسم " ، " بازگرداندن آرامش " به عراق و کمک به برگزاری " انتخابات " قریب الوقوع آن ، شرکت در پروژه " جنگ ستاره گان " ، جلوگیری از رخنه بنیادگرایان اسلامی از خاک کانادا به امریکا و غیره ، اعلام میدارد . در مقابل اینگونه رشوه داندنها ، دولت کانادا انتظار دارد که دولت بوش برخی موانع تجاری در زمینه محدود سازی صادرات چوب و گوشت گاو کانادا به بازار ایالات متحده را رفع کند .

این عقب نشینی تدریجی در حالی صورت میگیرد که اکثریت بزرگی از مردم کانادا با سیاستهای ماجراجویانه و جنگ طلبانه ننو محافظه کاران حاکم بر امریکا مخالفند و بر ضرورت استقلال و پافشاری کانادا بر آرمان صلح ، دموکراسی و جلوگیری از رخنه باورهای مذهبی و سنتی در قوانین حکومتی اصرار دارند .

به همین خاطر نیروهای چپ ، مترقی ، صلح دوست و ... کارزار وسیعی را بر علیه سفر بوش به کانادا آغاز کرده اند . با آنکه تظاهرات اصلی در روز سی توامبر صورت خواهد گرفت ، اما از هم اکنون گروهها و بخشهای مختلف مردم ، با اجتماع در برابر پارلمان کانادا در شهر اتاوا اعتراض خود را به معرض نمایش گذاشته اند . دولت نیز با بسیج بی سابقه قوای پلیس و واحدهای ضد شورش ، آمادگی خود را برای سرکوب شدید تظاهرکنندگان اعلام داشته است . پال مارتین گستاخی را به حدی رسانده که از نمایندگان پارلمان نیز خواسته که ضمن احترام و استقبال گرم از بوش ، از طرح

انتقاد خودداری ورزند . در همین راستا مارنین یکی از نماینده گان جسور حزب لیبرال را که حاضر نشده مهر سکوت بر لب زند از فراکسیون این حزب در پارلمان اخراج کرده است . خاتم پاریش که از یکی از شهرهای کوچک استان انتاریو به نماینده گی پارلمان انتخاب شده ، ضمن پافشاری بر مواضع صلح طلبانه خود ، ابراز عقیده کرده که از دیدگاه او ، حزب لیبرال دیگر حزب " ترودو " و " کریشین " (نخست وزیران اسبق کانادا از این حزب) نیست و دارد بر استقلال کانادا چوب حراج میزند . آقای لیتون رهبر حزب ننو دمکرات (با مواضع سوسیال دمکراتیک و صلح طلبانه) نیز اعلام داشته که از مواضع مستقلانه کانادا در برابر فشارهای دولت بوش ، دفاع خواهد کرد .

به هر رو نیروهای کمونیست ، پایه حمایتی حزب نیودمکرات ، اتحادیه های کارگری ، تشکلهای زنان ، سبزها ، گروههای همجنس گرا ، نهادهای گوناگون مهاجرین خاورمیانه _ بویژه طرفداران حقوق ملت فلسطین _ ، آنارشئیستها ، مخالفین جهانی سازی نئولیبرال و ... بسیج شده اند تا در طول اقامت بوش و همراهان او در کانادا ، سیاستهای امپریالیستی را افشا کنند و مانع از قرار گرفتن کانادا در جرگه ائتلاف جنگی امریکا شوند .

سازمان ما ضمن حمایت از این کمپین ضد امپریالیستی ، از همه ایرانیان آزاده ساکن کانادا - بویژه شهرهای اتاوا ، مونترئال و تورنتو - میخواهد که فعالانه در آکسیونها شرکت نمایند . بگذار امپریالیستها بفهمند که برای پیشبرد نیات شوم خود با مانع بزرگی مواجهند :

ابر قدرت افکار عمومی !

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کانادا

26 نوامبر 2004

